

پاك سازى نژادى در فلسطين

مؤلف: يلاں باپه

مترجم: ازاد کشور دوست

ویراستار: سید عماد رهنما



سپهر اندیشه



کتابخانه مطالعات اسلامیہ پورانہ

تاسیس شده: پایتخت، ایران، ۱۹۵۴ - م.

Proope, Han

عنوان و نام پدیدآور: یاکسیون نژادی در فلسطین / نویسنده ایلان باجی : مترجم آزاده کشور دوست .
 مشخصات نشر: تهران : آریا، ۱۳۹۴ .

مستحضرات ظاهری

سازک: ۱۹-۲-۱۹۷۸-۹۱۱۱

وضعت قريبا بيت نويسر : لا يا

The ethnic cleansing of Palestine: **إطعام**

یادداشت: کتاب حاضر قبلاً با عنوان «پاکستان و فلسطین» در سال ۱۳۹۰ توسط انتشارات پیکستان، منتشر شده است.

عنوان دیگر: پاکسازی قوم فلسطینی.

موضوع: مباحث احباری — فلسطین

موضوع: جنگ اعداء و اسرائیل، ۱۹۴۸-۱۹۴۹ء

موضوع: اعراب و اسم ائیل — مناقشات

پېنابڼه افغ ۵۵: کښه، دوست، ازادۍ، ۱۳۶۱ -، مټوځم

ده بندی کنکوه: ۱۳۹۳ پ ۲ پ ۲/۷/۱۱۹ DS

دودیت: ۹۵۶/۹۴-۵

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۴۲۶۱۵

پاک‌سازی نژادی در فلسطین

سپرہر اندیشہ (۴)

نویسنده: ایلان پاپه

ترجمہ: آزادہ کشور دوست

طراح گرافیک: سیدایمان نوری نجفی

نظارت چاپ: مهبد والی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴ - نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۹۰۰ نسخه

قیمت: ۲۶۰۰۰ تومان

شماره: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۷۸-۱۹-۲

نشانی: تهران - خیابان ولیعصر - خیابان بهشتی -

ابتدای خیابان: عمادی - شماره ۱۵ - واحد ۳

تلفن: ۸۸۵۵۰۴۰۲ - ۸۱۷۲۳۸۶۸ - ۸۱۷۰۰۵۹۶

www.andishevarzan.info

www.ketab.ir/andishevarzan

کلیه حقوق، برای ناشر محفوظ است.

مقدمه

خانه‌ی سرخ

ما برای خداحافظی سوگواری نمی‌کنیم
نه زمان داریم و نه اشکی
لحظه‌ی خداحافظی را درک نمی‌کنیم
چرا، این همان خداحافظی است
و ما با اشک‌هایمان باقی ماندیم.

طه محمود علی (۱۹۸۸)، آوازه‌ای از نه‌هکده‌ی صفوریه

«من طرفدار انتقال اجباری هستم و هیچ مورد غیراخلاقی در آن نمی‌بینم»
دیوید بن گورین، خطاب به مجری آژانس یهود، ژوئن ۳۸، (۱)

«خانه‌ی سرخ» از نخستین ساختمان‌ها در تل‌آویو بود، که مایه‌ی افتخار سازندگان و صنعتگران یهودی که در طول دهه‌ی ۱۹۲۰ برای ساخت آن زحمت کشیده بودند. این ساختمان به‌عنوان محلی برای دفتر مرکزی شورای کارگران محلی طراحی شده

بود و تا پایان سال ۱۹۴۷ نیز به همین منظور مورد استفاده قرار می‌گرفت تا این که در این سال به مقر هاگانا^۱، مهمترین سازمان مخفی شبه‌نظامی در فلسطین، تبدیل شد. این ساختمان که در نزدیکی دریا در خیابان «یارکون» در بخش شمالی تل‌آویو قرار داشت، جلوه‌ی زیبای دیگری به شهر مدیترانه‌ای «یهود» یا آن گونه که اهل قلم و صاحب‌نظران با اشتیاق آن را «شهر سفید» می‌خواندند، بخشیده بود؛ چراکه در آن زمان بر خلاف امروز، سفیدی معصوم خانه‌ها، همه‌ی شهر را - همچون سایر شهرهای مدیترانه‌ای - در روشنایی روز، جلوه‌ای خاص می‌داد. این منظره‌ای در برابر تنگ‌نظران بود، ترکیب ظریف الگوهای باوهاوس^۲ و معماری اصیل فلسطینی که در هم آمیخته و با هم توانستین را به وجود می‌آورد.

«خانه‌ی سفید» نیز به همین ویژگی‌ها را داشت؛ ترکیب‌های مستطیل شکل ساده، آراسته با هلال‌هایی در جلو ورودی، ساختمان را همانند قابی در بر گرفته و وزن بالکن‌های دو طبقه‌ی فوقانی را محکم می‌کرد. اقدامات کارکنان آن نیز رنگ قرمز آن را بیش‌تر توجیه می‌کرد یا سایه‌ی صوتی رنگی که آفتاب در هنگام غروب به خانه می‌بخشید و شاید نام خانه از آن آمده بود.^۳

۱. (Hagana) که در زبان عبری به معنای دفاع است، به سازمان شبه‌نظامیان زیرزمینی یهودی صهیونیست در فلسطین اطلاق می‌شود. هدف این سازمان حفاظت از مستعمره‌های صهیونیسم با توسل به شیوه‌های تروریستی و ارتعاب است.
۲. (Bauhaus) به معنی خانه‌ی معماری. نام یک مدرسه معماری و هنری کاربردی در آلمان بود که از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳ به پرورش هنرمندان پرداخت و نقش مهمی در برقراری پیوند میان طرح و فن ایفا کرد. آموزه‌های آن پیش‌روان و پس‌از بحران به عنوان یکی از نمادهای دوران مدرن شناخته شد و در سال‌های بعد نیز پیروان داشت. در نهایت این آموزه‌ها شکل یک جنبش هنری را به خود گرفت که از جریانات مهم و تأثیرگذار قرن بیستم محسوب می‌شود. مدرسه‌ی باوهاوس در سه شهر آلمان، در سه دوره‌ی زمانی (اولی از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۵، دساتو از ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۲ و برلین از ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۳) و تحت مدیریت سه معمار (والتر گروپیوس از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۷، هانس مایر از ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۰ و لودویگ میس ون دروهه از ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳) به فعالیت پرداخت. استفاده از اشکال اصلی هندسی، شامل مربع، دایره و مثلث، در معماری و طراحی اشیای مصرفی، عنصری کلیدی در مکتب باوهاوس به حساب می‌آیند. لامپ‌های رومیزی نیم‌دایره، صندلی‌های راحتی چهارگوش و طرح‌های ساختمانی، نشانگر چگونگی کاربرد شکل‌های هندسی در معماری و طراحی باوهاوس هستند. (ویراستار)

از آن جا که این ساختمان با الگوی سوسیالیسم صهیونیستی همراه بود - به گونه ای که در دهه ی ۱۹۷۰ میلادی به دفتر اصلی جنبش کیبوتصیم^۳ اسرائیل تبدیل شد - رنگ قرمز آن بیش تر حالت جنگ را نمایان می کرد. خانه هایی از این قبیل - که بقایای تاریخی مهمی از دوره ی کوچ اجباری محسوب می شوند - یونسکو را در سال ۲۰۰۳ وادار کرد تا تل آویو را به عنوان یک سایت میراث فرهنگی جهانی ثبت کند.

امروز دیگر این خانه وجود ندارد و قربانی توسعه شده است؛ به این ترتیب که این اثر معماری با خاک یکسان شده تا فضایی برای پارکینگ در کنار هتل «شرایتون» تازه باس شده ایجاد شود. بدین ترتیب، در این خیابان نیز هیچ اثری از «شهر سفید» - که به تدریج به کلان شهری گسترده، آلوده و مجلل با نام امروزی تل آویو تغییر شکل داده - باقی نمانده است.

در یک بعداز ظهر سه شنبه ۱۰ مارس ۱۹۴۸، یک گروه یازده نفره از رهبران کارآزموده صهیونیست به همراه موران نامی جوان یهودی، در این ساختمان در مورد طرح پاک سازی فلسطین از صهیونیست ها را گرفتند. در عصر همان روز، جهت آماده سازی برای اخراج نظام مند فلسطینیان از مناطق گسترده ای از کشور، دستورهای نظامی به تمام واحدهای موجود صادر شد. (۱) این دستور - به همراه توضیحاتی با جزئیات کامل در رابطه با روش های اخراج مردم با اعصاب زور ارسال شد؛ ارباب در مقیاس بزرگ؛ محاصره و بمباران دهکده ها و مراکز جمعیت؛ آتش زدن خانه ها، اموال و اجناس؛ اخراج؛ تخریب و در نهایت، کاشتن مین در میان قاره های به منظور ممانعت از بازگشت ساکنان اخراج شده. به هر واحد اقدام کننده، فهرستی از دهکده ها و محله های مورد هدف این طرح ارسال شده بود. این طرح با حرف D (دالت) در عربی (کدگذاری

۳. کیبوتص (به زبان عبری به معنای تعاون) نوعی «دهکده ی اشتراکی» است که ریشه در صهیونیسم و سوسیالیسم دارد. در کیبوتص، هر کسی به اندازه ی توان خود کار می کند و به اندازه ی نیازش از درآمد عمومی استفاده می کند. در کیبوتص، همه چیز متعلق به اهالی آن است و در عین حال، متعلق به هیچ یک از آن ها نیست. در کیبوتص «مالکیت خصوصی» وجود ندارد و مالکیت «اشتراکی» است. صهیونیست ها هم اکنون در سرزمین های اشغالی فلسطین در حدود ۲۵۰ کیبوتص دایر کرده اند. (ویراستار)

شده بود. این چهارمین و آخرین نمونه از طرح‌هایی بود که سرنوشتی را که اسرائیلی‌ها برای فلسطینیان و در نتیجه برای جمعیت بومی رقم زده بودند، شرح می‌داد. سه طرح پیشین، فقط به‌طور مبهم نگاه رهبری صهیونیسم را در برخورد با حضور تعداد زیادی فلسطینی ساکن سرزمینی که جنبش ملی یهود تمایل به تملک آن داشت، بیان می‌کرد. چهارمین و آخرین طرح، به‌طور واضح و بدون ابهام مشخص می‌کرد که فلسطینیان باید بروند. (۴) به گفته‌ی «سیمچا فلاپان»، یکی از نخستین مورخانی که اهمیت این طرح اشاره کرد، «کارزار نظامی در برابر اعراب، شامل تسخیر و تخریب، طوق روستایی در طرح دالت هاگانا مطرح شد.» (۵) در واقع هدف از اجرای این طرح، تخریب در دو نواحی روستایی و شهری فلسطین بود.

همان‌طور که بخش‌های نخست این کتاب تلاش در نشان دادن آن دارند، این طرح محصول اجتناب‌ناپذیر ریکرد ایدئولوژیک صهیونیسم برای حضور انحصاری یهودیان در فلسطین بود؛ تسخیر و توسعه‌طلبی‌های عملی بود که کابینه‌ی انگلستان به یک‌باره تصمیم گرفته بود بر آن پایان دهد. درگیری‌ها با شبه‌نظامیان فلسطینی، زمینه‌ی مناسبی را برای اجرای تدریجی پاک‌سازی قومی در فلسطین فراهم کرد. در ابتدا سیاست صهیونیست‌ها مبتنی بر واکنش به حملات فلسطینی‌ها در فوریه ۱۹۴۷ بود که در مارس ۱۹۴۸، به اقداماتی برای پاک‌سازی نژادی در تمام کشور تغییر شکل داد. (۶)

از زمانی که این تصمیم گرفته شد، شش ماه طول کشید تا مأموریت تکمیل شود. پس از انجام این مأموریت، بیش از نیمی از جمعیت بومی فلسطین - نزدیک به ۸۰۰/۰۰۰ نفر - آواره شدند، ۵۳۱ دهکده تخریب و یازده محله‌ی شهرنشینار سکونت‌تخلیه شدند. تصمیم‌ها برای اجرای این طرح، در ۱۰ مارس ۱۹۴۸ گرفته شدند و اجرای هدفمند آن در ماه‌های بعد، نشان از اقدامی برای پاک‌سازی نژادی بود که امروزه بر اساس قوانین بین‌المللی، به عنوان جنایتی ضدبشری شناخته می‌شود.

پس از رخدادهای جنگ جهانی دوم، پوشاندن جنایات ضدبشری با مقیاس بزرگ، تقریباً امری غیرممکن شد. در جهان گفت‌وگو محور ما - به‌خصوص از زمان پررنگ شدن ناگهانی عملکرد رسانه‌های الکترونیک - فجایع بزرگ از دید عموم مخفی نمی‌مانند

و نمی‌توان آن‌ها را انکار کرد؛ ولی با این حال، جنایتی بزرگ تقریباً به‌طور کامل از حافظه‌ی عمومی پاک شده است؛ فجایع ضدبشری علیه فلسطینیان توسط رژیم غاصب اسرائیل در سال ۱۹۴۸. هولناک‌ترین حادثه در تاریخ معاصر سرزمین فلسطین، تا به حال به‌نحوی نظام‌مند انکار شده است و همچنان نیز به‌عنوان یک حقیقت تاریخی به‌رسمیت شناخته نمی‌شود، چه رسد به این که به‌عنوان جنایتی ضدبشری شناخته شود تا نیازمند این باشد که به‌طور سیاسی و اخلاقی مورد توجه قرار گیرد.

پاک‌سازی نژادی، جنایتی است ضدانسانی و کسانی که امروزه در آن نقش دارند، به‌عنوان جنایتکار شناخته می‌شوند و می‌بایست در دادگاه محاکمه شوند. این که بتوان تصمیم گرفت چگونه با افرادی که در سال ۱۹۴۸ اقدام به پاک‌سازی نژادی در فلسطین کردند یا در آن دست داشتند، از راه‌های قانونی برخورد کرد، کار مشکلی است؛ اما امکان بازسازی نیای آن‌ها وجود دارد تا بتوان به حقایقی دست یافت که نسبت به آن‌چه تا کنون بدست آمده، دقیق‌تر باشند.

نام همه‌ی افرادی که در آن اتاق در طبقه‌ی بالای خانه‌ی سرخ، در زیر پوسته‌هایی به سبک مارکسیسم با شعار ایستادگی «رادران نظامی» و «مشت محکم» نشسته بودند، مشخص است؛ تصاویری که در آن‌ها «یهودیان «جدید» را، تتومند، سالم و آفتاب‌سوخته به تصویر کشیده توام با با سبک‌هایی که از پشت سنگرها در «نبردی شب‌جاءانه»، «مهاجمان عرب متخاصم» را «سانه گرفته‌اند»، ما همچنین نام مأموران ارشدی که دستورات را اجرا می‌کردند، می‌دانیم. آن‌ها هم چهره‌هایی آشنا در افسانه‌های قهرمانان صهیونیست هستند. (۷) تا چندی پیش، آن‌ها هنوز در قید حیات بودند و نقش‌های اساسی سیاسی و اجتماعی در رژیم جعلی اسرائیل ایفا می‌کردند، ولی امروزه فقط تعداد کمی از آن‌ها زنده هستند.

برای فلسطینیان و هر کسی که از خواندن نشریات صهیونیست‌ها سر می‌زند، مدت‌ها پیش از نگاشته شدن این کتاب روشن شده بود که این افراد مرتکبین این جنایات هستند، اما با موفقیت توانسته‌اند از عدالت بگریزند و احتمالاً هرگز برای آن‌چه مرتکب شده‌اند، محاکمه نخواهند شد. در کنار این موضوع، فلسطینیان از این که می‌بینند جنایتی که توسط این افراد انجام گرفته، به‌طور کامل انکار می‌شود و این که

فلسطینیانی که از سال ۱۹۴۸ متحمل این درد و رنج‌ها شده‌اند، به کلی نادیده گرفته می‌شوند، بیش‌تر ناامید می‌شوند.

در حدود سی سال پیش، قربانیان این پاک‌سازی نژادی شروع به جمع‌آوری مجدد عکس‌هایی تاریخی کردند که منابع رسمی رژیم غاصب اسرائیل در سال ۱۹۴۸، از هیچ تلاشی برای مخفی و تحریف کردن آن‌ها دریغ نکرده بودند. داستان جعلی تاریخ‌نگاری اسرائیل، حاکی از «انتقال داوطلبانه» صدها تن از هزاران فلسطینی بود که تصمیم به ترک موقت خانه و کاشانه‌ی خود گرفته بودند، به‌گونه‌ای که این اقدام، راه را برای نیروهای متخاصم عرب باز کرد تا کمر به تخریب کشور نوپای یهود ببندند. با جمع‌آوری اسناد و مدارک موثق در رابطه با آن‌چه برای این مردم اتفاق افتاده، مورخان فلسطینی در دهه‌ی ۱۹۷۰ - و «ولید خالدی» به‌عنوان پیشرو در میان آن‌ها - قادر به بازسازی خسارت‌های از تصویری بودند که اسرائیل در پاک کردن آن کوشیده بود؛ اما آن‌ها به سرعت در سال ۱۹۴۸، تحت تأثیر نشریاتی از قبیل «تکوین» - به قلم «دان کورزمان» - به در سال ۱۹۱۰ تأسیس شد و دوباره در سال ۱۹۹۲ احیا شد - قرار گرفتند؛ اگر چه همچنان نژادی بودند که به حمایت از تلاش‌های فلسطینی‌ها برخاستند که از جمله‌ی این افراد، مورخان از «مایکل پالومبو» نام برد که کتاب «فاجعه‌ی فلسطین» وی در سال ۱۹۸۷ منتشر شد. این کتاب با کمک مدارک سازمان ملل متحد و مصاحبه‌هایی با آوارگان و تبعید فلسطینی، از خاطراتشان در رابطه با آن‌چه در طول نکبت بر سرشان آمده بود، درست‌ترین روایت را ارائه داد. برای فلسطینیان در سال ۱۹۴۸ می‌پردازد. (۸)

ما می‌توانستیم با ظهور در صحنه در دهه‌ی ۱۹۸۰ در تاریخ اسرائیل، در نبرد با یاد و خاطره در فلسطین به موفقیتی سیاسی دست یابیم؛ این تلاشی بود توسط گروه کوچکی از مورخان اسرائیلی برای مرور روایات صهیونیسم از جنگ سال ۱۹۴۸. (۹) من

۱. اکنون با مقدمه‌ای از یکی از مجریان پاک‌سازی نژادی فلسطین، به نام اسحاق رابین که بعدها نخست‌وزیر رژیم اشغالگر قدس شد، چاپ می‌شود.

۲. ایلان پاپه (به عبری 1974-1975)؛ مورخ اسرائیلی و همچنین استاد سابق دانشگاه حیفا در رشته‌ی علوم سیاسی است. او رئیس انستیتوی «امیل توما» در حیفا بود. بر اساس نظر وی، تأسیس یک دولت فلسطینی - اسرائیلی می‌تواند به پایان بخشیدن به درگیری‌ها کمک

نیز یکی از این افراد بود؛ اما ما مورخان تازه‌کار، از آن‌جا که از سؤال کردن در رابطه با پاک‌سازی نژادی و تأکید بر جزئیات آن - طبق معمول مورخان دیپلماتیک - طفره می‌رفتیم، هرگز به‌طور جدی به بحث در رابطه با انکار نکبت نپرداختیم. باوجوداین، مورخان بازنگر اسرائیلی در درجه‌ی اول با کمک گرفتن از آرشیوهای نظامیان اسرائیل موفق به اثبات نادرستی و ابهام ادعای اسرائیل - مبنی بر این که فلسطینیان با موافقت خود سرزمینشان را ترک کرده بودند - شدند. آن‌ها توانستند بسیاری از موارد تبعید جمعی از کده‌ها و شهرها را تأیید کرده و نشان دهند که نیروهای اسرائیلی، مرتکب جنایات قابل ملاحظه‌ای، از جمله کشتارهای جمعی، شده بودند.

یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌هایی که در این رابطه دست به قلم برده بود، مورخ اسرائیلی بنی موریس^۳ بود. (۱۰) از آن‌جا که وی برای نوشتن به‌طور خاص بر شواهدی از آرشیوهای نظامیان اشغالگر تکیه داشت، با تصویری جزئی از آن‌چه در واقع اتفاق افتاده بود، مغایرت را به پایان برد؛ اما همین برای برخی از خوانندگان اسرائیلی وی کافی بود تا آن‌ها استدلال کنند که «پرواز داوطلبانه» فلسطینیان افسانه‌ای بیش نبوده و نیز تصویر اسرائیلی‌ها، خود «جنگ اخلاقی» در سال ۱۹۴۸ در برابر جهان «بدوی و متخاصم» عرب، به‌طور قابل ملاحظه‌ای ناقص و حتی شکست خورده است. موریس دریافت که گزارش‌های نظامیان اسرائیلی که آن‌ها را در آرشیو یافته، حقیقت محض هستند. بدین ترتیب، وی جنایاتی از خیال سمن^۴ کردن منبع آب «عکا»^۵ به ویروس حصبه، آمار بی‌شماری از تجاوز و چندین قتل عام توسط یهودیان را انکار کرد.

کند. ایلان پاپه، همچون تعداد دیگری از نخبگان اسرائیلی، طرفدار اسرائیل یک دولت واحد غیرمذهبی و غیرنژادی در تمام سرزمین‌هایی که امروزه اسرائیل و فلسطین نامیده می‌شوند، است. او که از سال ۱۹۴۸ تا ۲۰۰۷ در دانشگاه‌های رژیم اشغالگر قدس مشغول تدریس بود، یک سال پس از نگارش کتاب «پاک‌سازی نژادی در فلسطین» و پس از آرشیوهای مستندی که بر او و خانواده‌اش رفت، از دانشگاه اخراج شد. وی در حال حاضر در دانشگاه‌های انگلستان مشغول تدریس است. از کتاب‌های او است: «ساختن نزاع عرب و اسرائیل»، «جنگ ۱۹۴۸ در فلسطین»، «مسائل اسرائیل و فلسطین»، «تاریخ فلسطین مدرن: یک زمین و دو ملت»، «پاک‌سازی نژادی در فلسطین» و ... (ویراستار)

3. Benny Morris

4. Acre

وی همچنین اصرار داشت که پیش از تاریخ ۱۵ می ۱۹۴۸، هیچ اخراجی با اعمال زور انجام نگرفته است. (۱۱) منابع فلسطینی به وضوح نشان دادند که چگونه ماه‌ها پیش از ورود نیروهای عرب به فلسطین و زمانی که انگلستان همچنان مسئول اجرای قانون و دستورات در این کشور بود - یعنی پیش از تاریخ ۱۵ می - نیروهای یهود موفق به اخراج اجباری حدود یک‌چهارم از جمعیت میلیونی فلسطین شدند. (۱۲) موریس سایرین با استفاده از منابع عرب و یا تبدیل آن‌ها به تاریخ شفاهی، می‌توانستند برنامه ریزی منظمی که در پس اخراج فلسطینیان در سال ۱۹۴۸ بود را بهتر درک کنند. توضیح صادقانه‌تری از وقاحت جنایات سربازان اسرائیلی ارائه کنند، اما این کار را نکردند.

پس از این زمانه و اکنون نیز، هم از نظر تاریخی و هم سیاسی، نیاز است به فراتر از توضیحاتی از قبیل آنچه در نوشته‌های موریس به آن برمی‌خوریم، توجه کنیم تا از این طریق بتوانیم به‌طور کامل به ریشه‌های همزمان درگیری‌ها میان فلسطین و اسرائیل پی ببریم؛ اما مهم‌تر از همه این است که به‌طور قطع، ضرورتی اخلاقی برای ادامه‌ی بحث در رابطه با انکار این جنایت وجود دارد و تلاش برای پی‌بردن به این مسئله توسط دیگران آغاز شده است.

مهم‌ترین اثری که انتظار می‌رفت به بحث در رابطه با انکار اشاره کرده باشد، کتاب نخست ولید خالدهی به نام «آن‌چه باقی ماند» است. این کتاب سالنامه‌ای از دهکده‌های ویران شده است که همچنان به‌عنوان راهنمای ضروری برای افرادی به‌شمار می‌رود که تمایل دارند به وقاحت فاجعه‌ی سال ۱۹۴۸ پی ببرند. (۱۳)

در این کتاب، به دنبال کشف سازوکار پاک‌سازی نژادی سال ۱۹۴۸ و نیز دلایلی هستیم که به دنیا اجازه داد تا این اتفاق را به دست فراموشی سپارند و به تشکیل این جنایت در سال ۱۹۴۸ اجازه داد تا آن را انکار کنند؛ به عبارت دیگر، می‌خواهیم این مورد را به‌عنوان نمونه‌ی پاک‌سازی نژادی به کار ببرم. هیچ شکی ندارم که نبود نمونه‌ای از چنین پاک‌سازی نژادی، به این دلیل است که این فاجعه تا کنون انکار شده است.

زمانی که جنبش صهیونیست دولت ملی (جعلی) خود را تشکیل می‌داد، به جنگی تراژیک - و نه اجتناب‌ناپذیر - که منجر به اخراج بخشی از جمعیت بومی منطقه شود،

نمی‌اندیشید، اما از طرف دیگر، هدف اصلی، پاک‌سازی نژادی در کل فلسطین بود و این جنبش در آرزوی این بود که آن سرزمین را ملک جدید خود کند. چند هفته پس از آغاز عملیات پاک‌سازی نژادی، کشورهای عرب همسایه، گروه کوچکی از نظامیان - در مقایسه با نیروهایی که در اختیار داشتند - را به منطقه اعزام کردند تا فقط سعی در ممانعت از پاک‌سازی نژادی کنند که این اقدام نیز پاک‌سازی نژادی را تا زمان موفقیت کامل این عملیات در پاییز ۱۹۴۸، متوقف نکرد.

در سال ۱۹۴۸، به این اقدام اسرائیلی‌ها در رابطه با پاک‌سازی نژادی در سال ۱۹۴۸، به عنوان یک اتهام نگریسته می‌شد که به راستی از بسیاری جهات، اتهام علیه سیاست‌مداران و زنرال‌هایی که مرتکب این پاک‌سازی نژادی شده بودند، یاد کردن از عاملان این جنایت به این دلیل نیست که می‌خواهم پس از مرگ، آن‌ها را به محاکمه بکشانم، بلکه می‌خواهم مانع خنای من شوم که اسرائیل با نسبت دادن زیرکانه به عواملی چون «شرایط» و «نظامیان» یا «موریس از آن «جنگ به عنوان جنگ» یاد می‌کند - مرتکب شد و همچنین تلاش می‌کند تا با این دولت‌ها این امکان را می‌دهد تا از عدالت بگریزند.

من خود این جریان را متهم می‌کنم، اما همچنین بخشی از جامعه‌ای هستم که در این کتاب محکوم شده است. من نیز همچون سایر اعضای جامعه، هم احساس مسئولیت می‌کنم و هم بخشی از داستان هستم و همچنین که در صفحات پایانی نوشته‌ام، متقاعد شده‌ام که این سفر دردناک به گذشته، تنها راه برای سخن آینده‌ای بهتر برای همگی ما است.

نمی‌دانم آیا تا کنون کسی این موضوع را تجربه کرده است. دو روایت تاریخی که با یکدیگر بر سر داستان آنچه در سال ۱۹۴۸ در فلسطین اتفاق افتاد، رقابت می‌کنند: درحالی که الگوی صهیونیستی - اسرائیلی ادعا می‌کند جمعیت رسمی، به صورت «داوطلبانه» کشور را ترک کردند، فلسطینیان از فاجعه‌ی نکبتی که بر سر آن‌ها فرود آمد سخن می‌گویند؛ چراکه بیش‌تر به خود فاجعه اشاره دارد تا به افراد یا عواملی که آن را باعث شدند.

واژه‌ی نکبت^۱ به دلایل قابل قبولی به عنوان تلاشی برای تلافی اخلاقی عبارت ساختگی به اصطلاح هولوکاست یهودیان (شوآ)^۲ اتخاذ شد که ممکن است در این موضوع، در ادامه‌ی انکار پاکسازی نژادی فلسطینیان در سال ۱۹۴۸ و بعد از آن، جامعه‌ی جهانی نقش داشته باشد.

این کتاب با تعریفی از پاکسازی نژادی شروع می‌شود که امیدوارم به اندازه‌ی کافی شفاف باشد تا بتواند برای همگان قابل قبول واقع شود؛ امری که می‌تواند به عنوان مبانی اقدامات قانونی علیه مرتکبین چنین جنایاتی در گذشته و زمان شود. در این کتاب، نفع‌مان قانونی که برای بیش‌تر مردم عادی پیچیده است، با زبانی بدون اصطلاحات و کاملاً رسنی‌ترین شده است. این سادگی، کتمان این اتفاقات را کوچک نکرده و از بزرگی جنایات نمی‌کاهد؛ برعکس، توضیحی کاملاً صریح از سیاستی بی‌رحم است که جامعه‌ی بین‌المللی، مرزهای حاضر به چشم‌پوشی از آن است.

تعریف عمومی آنچه پاکسازی نژادی از آن مشتق می‌شود، تقریباً به‌طور تحت‌اللفظی در مورد فلسطین به کار می‌رود؛ عنوان مثال، داستان آن چه در سال ۱۹۴۸ اتفاق افتاده، به عنوان بخشی سادس‌المرعی در تاریخ سلب مالکیت فلسطین ظهور می‌یابد. پرداختن به پاکسازی نژادی، به راحتی این امکان را فراهم می‌کند تا دیپلمات‌های اسرائیلی به پنهان‌سازی پیچیده‌ای دست بزنند نه تقریباً به‌طور غریزی در آن استاد هستند و دانشگاهیان اسرائیلی نیز به‌طور معمول در زمان تلاش‌ها برای دفع انتقاد از صهیونیسم یا دولت جعلی یهود - به دلیل سیاست‌ها و اعمالشان - آن را پنهان کنند. «خارجی‌ها»، آن گونه که در کشور من آن‌ها را می‌خوانند نمی‌توانند نمی‌خواهند این

۱. مصادف با سالروز تأسیس رژیم غاصب اسرائیل. مردم فلسطین و دیگر نژادهای جهان، همه‌ساله با فرارسیدن ۱۵ ماه مه (۲۶ اردیبهشت)، با برگزاری ویژه‌برنامه‌هایی، عجاای ناشی از تأسیس رژیم صهیونیستی را به جهانیان یادآوری می‌کنند. اکنون ۶۴ سال از بروز این فاجعه که در تاریخ جهان به عنوان «روز نکبت» نام‌گذاری شده است، می‌گذرد و مردم فلسطین هنوز با انواع و اقسام جنایات این رژیم، شامل اشغال و کشتار، زندان و آوارگی، ترور و پاکسازی نژادی و محاصره‌ی اقتصادی مواجه هستند و جامعه‌ی جهانی نیز همچنان این وقایع را فقط به‌نظاره نشسته است. متأسفانه نکبت و فاجعه فقط محدود به سال ۱۹۴۸ نبود و همچنان با اشغال و تخریب خانه‌ها و مزارع مردم فلسطین ادامه دارد. (ویراستار)

داستان پیچیده را درک کنند و بنابراین حتا نیازی به تلاش برای توضیح این موضوع به آن‌ها وجود ندارد؛ همچنین به آن‌ها اجازه داده نمی‌شود تا در حل این اختلاف مشارکت کنند، مگر این که دیدگاه اسرائیل را بپذیرند. آن‌چه کابینه‌ی اسرائیل می‌تواند انجام دهد و سال‌ها در اعلام آن به جهانیان موفق بوده، این است که به «ما» اسرائیلی‌ها اجازه دهد تا به‌عنوان نمایندگان طرف «متمدن» و «منطقی» این مناقشه [طرف دیگر که اعراب هستند و به زعم آنان جمعی بدوی عقب‌مانده تلقی می‌شوند] راه‌حلی مناسب برای «خود» و برای طرف دیگر که فلسطینیان هستند، بیابیم.

داستان سال ۱۹۴۸، به‌طور قطع به‌هیچ‌عنوان پیچیده نیست. این کتاب برای کسانی که تازه وارد این مباحث شده‌اند نوشته شده است؛ با این که هدف آن افرادی هستند که برای سال‌ها به‌دلایل متعدد، با مسئله‌ی فلسطین درگیر شده‌اند. این داستان ساده اما وحشیانه، درباره‌ی نژادی فلسطین است؛ جنایتی ضدبشریت که اسرائیل آن را انکار کرده و باعتراف شده است تا دنیا آن را به دست فراموشی بسپارد و بازیابی آن از فراموشی، بر ما لازم است. تنها به‌عنوان عملی به‌عنوان وظیفه‌ی بازسازی تاریخ‌نگاری، که به‌عنوان تصدیق می‌شود تا این واقعه فرصتی برای آشکار شدن بیابد و صلح در سرزمین آزاردیده‌ی فلسطین و اسرائیل ریشه بدواند.